



## روشنفکر سنوات ماضیه

### قسمت اول

نخست: خیلی ضروری میدانم، متذکر شوم که عده ای طی دهه اخیر در برخی از روزنامه ها و نشرات تلویزیونی، زیر عناوین گوناگون همانند "پایان عمر روشنفکر آرمانگرا و شبه عمل گرا" با استفاده هوشیارانه از تحولات معنایی و اجتماعی ناظر بر "تعریف و موقعیت روشنفکر" بر علیه فعالان سیاسی و فعالان جامعه مدنی و نیز بر علیه روشنفکر - به هر تعبیر آن - قلمفرسایی نموده اند، وقتی علت این تبلیغات ضد روشنگری و روشنفکری را جویا شویم علت در متون پرداخته شده شان به روشنی قابل درک است، چون در نوشته های آنها، جایگاه و موقف شان خیلی وضاحت دارد؛ انکار آنها از وجود گروه های مسلح غیر مسؤول و وابسته به زورمندان تنظیمی، و حمایت صریح آنها از تفنگ سالار و قوماندان سالار زیر نام "ناجیان و آزاد کنندگان" به سادگی نشان میدهد که چه منظوری دارند.

باید قدرت پول و نحوه کاربرد دارایی های غارت شده عامه و خصوصی را به آنها که بخشی از این جوه را برای استخدام چنین "روشنفکران...!!" یا قلمبستان مزدور صرف می کنند، آفرینی گفت؛ آنها میدانند که حضور روشنفکران متعهد (مردمگرا) - چه در طیف دیروزی و چه در طیف کنونی آن - برای جنایتکاران جنگی و جانان مرتکب به جنایات علیه بشریت و غاصبان دار و ندار مردم ما و متجاوزان بر نوامیس مردم ما، تا چه حد خطرناک است و لذا لبه تبلیغات به ظاهر "معرفت گرایانه و روشنفکرانه...!!" را بر علیه روشنفکران مردمگرا یعنی عناصر پاک اجتماعی و سیاسی کشور استقامت داده اند.

در ثانی، غیابت جدی، محسوس و دردناک "روشنفکر امروزی" در صحن سیاسی و اجتماعی فعلی کشور باعث گردید تا این قلم به یک صورتی، نگاهی - ولو مختصر و ناکامل - در این زمینه بی اندازد، سعی میگردد به استناد به پژوهش های - تا حدی تازه - فرق معنایی میان روشنفکر دیروزی و امروزی مشخص گردد، کوشش می شود تا در گام اول به معرفی معنی اصلی روشنفکر توجه معطوف گردد و سپس به تحول معنایی این لایه اجتماعی تعمق خواهد شد و نیز در حد توان تمایز میان روشنفکر دیروزی و امروزی بازشناسی خواهد گردید.

اخیراً مطالب نوشتاری و مباحث ویدیویی در باره روشنفکر میان هموطنان ما به عمل آمده است، یکی از دوستان سعی نموده است با ادبیات جذاب، روشنفکر را تأدیب نماید، در مباحث ویدیویی، محققان و استادان گرامی هموطن ما روشنفکر و روشنفکری را با دیدگاه های متفاوت به معرفی گرفته اند.

در این تحقیق به مأخذ کلاسیک شناخت روشنفکر نیز توجه گردیده است، زیرا معرفت آنان از روشنفکر زمان شان دقیقاً با اوصاف افراد روشنفکر آن دوره تاریخی مطابقت میکرد و تعریفی که به روشنفکر داده میشد با تمایلات آن زمان همخوانی داشت.

در آن دوران لایه ها، دسته ها و اقشار اجتماعی متفاوت - به ظاهر روشنفکر - در مدار "عمومیت گرایی" *Généralisme* که گاهی با اصطلاح روشنفکر یونورسل نیز به معرفی گرفته میشد، بعضاً همه با یک اصطلاح یعنی "روشنفکر" افاده میگردیدند، یعنی "فعال سیاسی"، "فعال جامعه مدنی" و روشنفکر همه در زیر عنوان "روشنفکر" تعریف می شدند که امروز چنین نیست.

خصلت "عمومی گرایی" در فرانسوی با اصطلاح *connaissance générale* "شناخت عمومی" افاده می شود، در آن دوره ها بنابر سیاسی کردن یا سیاسی بودن و یا سیاسی انگاشتن تمام حوزه ها، روشنفکر هم بیشتر در خصلت اصلی خودش، "موجود سیاسی" شناخته میشد و رنگ سیاسی بودن روشنفکر خیلی تیره و مشخص بود، بی توجه به آن که روشنفکر بعضاً رویداد های دور و بر خودش را در چوکات ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی خودش به تحلیل میگرفت و همان شناخت را به مثابه اندیشه روشنگرانه به عامه عرضه میکرد، که غالباً بنابر شرایط محدود امکانات آن وقت این اندیشه ها به گسترش دنیای فکری عامه متمر می افتاد و گویا اهمیت حاصل همانند کار یک روشنفکر را داشت؛ روشنفکر سعی میکرد با مراجعه نسبی به علوم مرتبط به موضوع تا حدودی آگاهی خود را در حد مکفی آن برساند؛ اقتصاد، جامعه شناسی، علوم سیاسی، فرهنگ، فلسفه، حقوق، هنر و ادبیات ... حوزه های بودند که روشنفکر در آنها پژوهش و تحقیق می نمود، این دریافت های روشنفکر غالباً یا وسیعاً سیمای یک شناخت عمومی را داشتند، زیرا ماهیت اختصاصی شناخت دقیق و تخصصی کدام حوزه را حاوی نمی بودند.

آنتول فرانس نویسنده شهیر فرانسوی در اواخر قرن ۱۹ تعریفش از روشنفکر را چنین توضیح می‌دهد: «گروه از فرهیختگان جامعه اند که بی آنکه مکلفیت سیاسی - برون محدوده فعالیت و حرفه اصلی ایشان - به آنها واگذار شده باشد، در اموری مداخله میکنند و نسبت به آنها واکنش نشان میدهند که به منافع و مصالح عمومی جامعه بستگی میداشته باشد.»

«ایمل زولا» در نوشته معروفش "من متهم میکنم"، به دفاع از عدالت و واقعیت، موضع گیری کرده است؛ نوشته ای که در ۱۳ جنوری ۱۸۹۸ در روزنامه "اورار" به نشر رسید، ارزیابی این تألیف زولا به وضاحت گویای آن است که منظور موصوف از روشنفکر در آن تألیفش روشنفکر چپگرا و متعهد به ارزش های جهانشمول نظیر آزادی، عدالت و ترقی بوده است.

همچنان ریموند بودون و فرانسوه بوریگو در دکشنری "نقد جامعه شناسی" خاطر نشان ساخته اند که: «این دسته روشنفکران بعداً به نام روشنفکر جهانشمول "universal intellectual" هم یاد شدند، زیرا در تمام حوزه های زندگی معمولی و علمی ابراز نظر می نمودند. همانند "سارتر" که در تمام ساحات با قاطعیت صحبت می نمود.» به این ترتیب خصایل اساسی، بنیادی و عام یک روشنفکر به شمول روشنفکر جهانشمول - که در تمام دوره های تاریخی معتبر گفته شده است، آن ارزش ها در پرتو روشنگری: انسان گرایی، آزادی انسان، عدالت اجتماعی و ترقی می باشد، هر شخصی که مدعی روشنفکر بودن است، می باید حایز چنین باور های بوده و برای تحقق آن در روند اجتماعی نقش داشته و اثر گذار نیز باشد.

طوری که میدانیم محتوی آرمانی و مادی ارزش های نامبرده (آزادی، عدالت اجتماعی و ترقی) در طول تاریخ متحول و متکامل می باشد، این بدان معنی است که در هر دوره ای از تاریخ روشنفکر آن، آزادی، عدالت اجتماعی و ترقی را با درونمایه و آرمان های همان روز مطرح و بر آن کار کرده و اثر می گذارد.

نخست باید مشخص نمود که ما از روشنفکر چه توقع داریم آیا خاستگاه اجتماعی مشخصی را دارا باشد...؟؟ آیا فعالیت و تعهد مردم گرایانه داشته باشد...؟؟ آیا در کار و بار زندگی خود موقف روشنگرانه برای اکثریت جامعه را اتخاذ کرده باشد...؟؟ و این موقف روشنگرانه چیست...؟؟ آیا در روشنگری و ابداع افکار روشن نقش متبازر داشته باشد...؟؟ آیا روشنفکر صرف کفایت یک مبارز مردمگرا باشد، روشنفکر در نو اندیشی و ایجاد تفکر جدید و روشن، مقید به هیچ انقیادی نباشد...؟؟

« روشنفکر عام دارای سه ویژگی انکار ناپذیر می باشد: یکی اینکه تحصیل کرده است و آن برای انکشاف نظریه ها دارای تبحر کافی می باشد. دوم اینکه، او مولد می باشد و در ساحات مختلف مانند فلسفه، حقوق، جامعه شناسی، نقد ادبی یک سرمایه فرهنگی ایجاد می نماید. سوم، هرگاه به حوزه هنری تعلق داشته باشد، در ساحات شعر، ادبیات، موسیقی، نقاشی و مجسمه سازی کارهای خلاقانه ای انجام می دهد...»

اگر دقت گردد، دیده خواهد شد که خاستگاه اجتماعی روشنفکر (طبقه، قشر، لایه) در تعیین مسیر کار روشنفکری اش، با اینکه نقشی دارد ولی این نقش بعضاً عمده ملاحظه نمی گردد.

اما باز هم جامعه شناسی در نگاه خاص خود، برای "روشنفکر" چنین موقف اجتماعی را مستدل می سازد: «در مورد علم کردن لفظ روشنفکر توسط منسوبان جنبش های چپ در کشورهای جهان سوم نباید فراموش کرد، این عنوان بیشتر یک "هویت جماعتی" که به افراد منسوب به قشر متوسط - که علایق اقتصادی متفاوت، متلون و گاهی متناقض دارند - یک احساس همبستگی را القا می کند. چون اشتراک منافع همگون در بین این قشر وجود ندارد، ایدئولوژی ها چه در شکل چپی و یا دینی آن سرپوشی می شود برای حفظ "جماعت"»

روشنفکر: لایه اجتماعی است و هویت آنرا جامعه شناسی اجتماعی- سیاسی نیز به معرفی گرفته است، در ترمینولوژی علوم سیاسی و اجتماعی "داوید اکلود و لوران بووی" چنین سیمای کلی از روشنفکر داده می شود: «اصطلاح روشنفکر به طور کلی چنین قیافه ای را ترسیم میکند؛ نویسنده، دانشگاهی، فیلسوف و هنرمند که به صورت عام و عریان معضلات، بحرانات و قضایای دوران را می خواهد بشناسد، که این رؤش، موصوف را متشخص ساخته و دانش و فعالیت او را در حوزه سیاسی شامل میگرداند، این پروسه شمول آن در ساحة سیاست باعث ابراز شناخت ها و نکات نظر او درباره امور اخلاقی و بعضی از واقعیت ها می گردد. این ادارک روشنفکر، به دور از سیاست دولت، ذهنیت سرگردان عامه وغالباً برون از تمایلات سیاسی و احزاب خواهد بود، از نگاه جامعه شناسی می توان افراد روشنفکر را چنین تثبیت موقعیت نمود؛ " فرد مجهز با یک سلسله تجارب یا قابلیت قاطع و واضح" حایز نگرانی خاص ناظر به ارزش های محوری جامعه اش و مبتنی بر این تعهد "شخص فرهنگی" که بزر یک شخص سیاسی را می کارد» .

چنین درک می شود که روشنفکر به طور عمده بر اساس و بنیاد حاصل کارش هویت "روشنفکر" را کسب میکند، تا شخص در عمل، نقش متبازرش را مبنی بر روشنفکری به مشاهده نگذارد، چگونه می شود چنین هویتی را به وی قابل گردید این ماحصل کار روشنفکر باید تعریف شوند: تولید و ایجاد نظری، رهنمودی، طرحی، اندیشه ای، افکاری، اقدامی و... سایر محصولات مادی و غیر مادی را در بر خواهد داشت؛ یعنی نظری که ترویج و تحقق آن در گسترش افکار علمی و زمینی، آزادی انسان، روشنگری مردم اثر بگذارد و سبب حذف آگاهانه خرافات اندیشی در میان اکثریت عامه شود، ابداعات روشنگرانه اش در هر حوزه ای از علوم، تحولات اندیشه و جهان بینی را سبب گردد، طوری که این ابداعات و

تحولات در تحول و تکامل دیدگاهی عام جامعه مؤثر افتد. به خاطر ما باشد که کار و جولان روشنفکر به این موارد محدود نمی شود، عرصه کار روشنفکری لامحدود است. قبل از اینکه "روشنفکر خاص" یا روشنفکر به مفهوم امروزی را به معرفی بگیریم، می بینیم که روشنفکر دینی چه کسی است:

آیا روشنفکر دینی با ماهیت یک روشنفکر می تواند وجود داشته باشد...؟؟  
این اصطلاح ناهمگون به طور گسترده طی سال های ۱۳۷۶ ه ش در جمهوری اسلامی ایران به بازار روشنفکری عرضه شد و مباحث زیادی پیرامون آن در گرفت؛ روشنفکر دینی را چه نوع روشنفکری قلمداد میداند...؟ : روشنفکری که نه افراطیت دینی را می پذیرد...!! و نه سکولایزم را...!!؟؟ مساعی وی در آن است تا "روشنفکری غیر سکولار...!!" را مدلل سازد و به این بهانه باز هم بالای همان روند "غیر غربی بودن" اتکا میگردد، چون سکولاریزم از غرب می آید. محقق "روشنفکر دینی" ( محمد معماری - مجله گزارش چاپ ایران- ) در نهایت نتیجه میگیرد که روشنفکر دینی ترکیب وحدت ضدین است که مستحیل می باشد.

اما چرا روشنفکر همیشه سیاسی به معرفی گرفته می شده است همانطور که بعداً خواهیم دید، فعال بودن یک شخص در عرصه "سیاست های مردم گرایی" الزماً تمسکی بر روشنفکر بودن وی نخواهد بود، با اینکه چنین رواجی در جریان است، اما عملاً یک فعال سیاسی همیشه نخواهد توانست روشنفکر باشد، ولی حالاتی پیش می آید که فعالیت و تبلیغ سیاسی یک تمایل - و نه تمام تمایلات سیاسی - با مسیر روشنفکری یک مرحله ای از تاریخ همخوان باشد. در جوامع عقب مانده مختق که هم فعالیت های سیاسی و نیز تبلیغ و نشر افکار و اندیشه های روشنگرانه ممنوعیت می داشته باشد، این همخوانی مسیر روشنفکری و روند فعالیت سیاسی، بیشتر به وضاحت قابل دیدن است.

در گذشته ها استنباط عامه نیز بر آن بود که روشنفکر یک "فعال سیاسی" هم باشد؛ واقعیت زندگی برای روشنفکر دیروزی چنین وضعیتی را در برابرش قرار داده بود، "فعال سیاسی مردمگرا" برای انتقال روش و آرمان هایش به عامه، باید آنها را در روشنی قرار می داد یعنی کار یک روشنفکر را نیز برعهده می گرفت، زیرا تا توده ها در مدار روشن اندیشی لازم قرار نگیرند، به آسانی به درک روش ها و آرمان های فعال سیاسی نائل نمی گردند، بدین جهت کاملاً موجه بود که یک فعال سیاسی آرمانگرا و متعهد، در جامعه عامه یا توده ها، سیمای یک روشنفکر را صادقانه داشته باشد، چنین روشنفکران متعهد و در عین حال فعال سیاسی، با صداقت تمام در حمل مفاهیم و اندیشه های انسانی و دانش های جدید در جامعه تحصیل کرده های دیروزی ما، میراث عظیمی از خود به جا گذاشتند، اندیشگی فلسفی، پژوهش و تحقیق افکار و دانستنی ها، پیشرفت های اجتماعی و سیاسی جوامع دیگر، از خود گذشته گی، عشق به عدالت و برابری و مبارزه علیه استثمار و استعمار آن خطوط فکری هستند که روشنفکر دیروزی (فعال سیاسی) با کیفیت و عمق دیگر، مبارزه برای آزادی و دموکراسی و... دستاورد های کارش را تشکیل میدهند که قربانی های بی حد و حصر نیز در این راه، به جا ماندند. امروز تغییرات جدی که در تمام حوزه های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی دنیا رخ داده است، جایگاه، ماهیت و قلمرو هستی روشنفکر را دگرگون ساخته است؛

به اثر تحولات صریح تکنولوژی و فرهنگی، کیفیت و دقت سطح شناخت عامه کشور ها - مخصوصاً کشور های پیشرفته - خیلی انکشاف یافته است و دسترسی به معلومات و اطلاعات، با وسایل و ابزار های متنوع و مختلف خیلی سهل گشته اند، مخصوصاً شبکه های اجتماعی دیوار های سانسور و ممنوعیت نشر بعضی از معلومات را درنور دیده اند، این ها همه سبب انتقال آسان دانستنی های عمومی به عامه گردیده و بالنتیجه نقش روشنفکران جنرالیست را کاملاً به حاشیه رانده است، زیرا عامه با دسترسی به معلومات عام مسائل، به وسیله همین ابزار های رسانه یی، نیاز به فهم کلی را تأمین میکنند، پس در این حالت حضور روشنفکر عمومی دگر تعریف اسبقش را به سختی می تواند توجیه نماید. یکی از علل دیگر این وضع تعریف های جداگانه از فعال سیاسی و فعال جامعه مدنی است که قبلاً تا حدود زیادی در زیر عنوان روشنفکر گنجانیده می شدند، این امر باعث غیابت و کاهش قابل ملاحظه اسم روشنفکر در متون و تألیفات زمان ما نیز گشته است

حال "فعال سیاسی" تعریف جداگانه ای دارد، که با خصایل روشنفکر امروزی بعضاً انطباقی را نشان نمی دهد؛ واضح باشد که منظور از فعال سیاسی همان فعال سیاسی چپگرا می باشد؛ فعال سیاسی فردی است که اندوخته های دانستگی اش تابع و بر مبنای توقعات اهداف سیاسی اوست، و در خدمت همین تمایل به کار برده می شود و تفسیر او از همان مواد دانستگی اش نیز در تأیید و تشویق آرمان های سیاسی اش است، که بعضاً می تواند چنین نوع فعالیتی اثرات مفید روشنفکرانه نیز به دنبال داشته باشد و نیز ممکن است، کار فعال سیاسی در این شیوه صرف و تنها مثرم به تمایل سیاسی اش باشد و نه با ماهیت و اهمیت مثرمیت کار یک روشنفکر.

هنوز هم در سطح جهانی سیاسی بودن روشنفکر یک مساله بسیار مهم است: از راسل تا سارتر و در روزگار ما نوام چامسکی علاوه بر جایگاه متشخصی که در رشته های تخصصی شان داشته اند، عنوان روشنفکری را بیشتر به دلیل کارنامه های سیاسی شان کسب نموده اند. این بدان معنا است که یک روشنفکر کسی است که به مدد تفکر انتقادی به تحقیق و تامل در مورد واقعیت جامعه اش می پردازد و راه حل هائی برای مسائل و معضلات جامعه ارائه می دهد و بنابراین به حیث روشنفکر عمومی مرجعیت می یابد. آن هائی که از دنیای علم و فرهنگ به سیاست رجوع می کنند یا خالق یک دیدگاه

جدید می باشند و یا واسطه و مروج چنین دیدگاه هائی. آن ها برای تامین عدالت و آزادی انسان ها گاهی در موضع دفاع از یک تئوری و یا رد تئوری دیگر قرار می گیرند.

فعال سیاسی و روشنفکر ماهیتاً با هم تفاوت دارند زیرا تکلیف پاسخگویی یک فعال سیاسی مشخصتر است تا تعهد و التزام، ثبت نشده یک روشنفکر. فعال سیاسی با این خصلتش که به خاطر ایدئولوژی و استراتژی سیاسی خود همیشه و یا بعضاً از باور و حمایه از ارزش های که ارزش روشنفکری همان مقطعه تاریخی است، امتناع خواهد ورزید، نمی تواند، یک روشنفکر اصیل باقی بماند.

ولی نه همیشه بلکه استثناء می توان ندرتاً فعال سیاسی "روشنفکر" هم داشت و آن در حالاتی خواهد بود که باور به یک ارزش روشنفکری همان مقطعه، با ارزش های ایدئولوژیک آن فاعل سیاسی مطابقت داشته باشد. به خاطر داشته باشیم که ما در جایگاه زمانی قرار داریم یا رسیده ایم که حتی در تعریف و حضور آن لایه های اجتماعی که از آن حرف میزنیم تحولات و تغییرات بس اساسی رویداده است، آخر عبور نیم قرن، زمان کمی نیست، در این نیم قرن همه دنیا تغییر کرده است، به اضافه اینکه سرعت و شتاب رشد در نیم قرن اخیر خیلی ها سریع بوده است. و اما فعال جامعه ای مدنی، در مسایل روزمره گی بسته شده است، محدوده ضوابط به او فرصت ابتکار و روشنگری را کمتر فراهم می نماید اما به طور محدود مثل "فعال سیاسی روشنفکر" می توانیم، "فعال جامعه مدنی روشنفکر" هم داشته باشیم.

صراحت بدهم که دوران تاریخی موجود با تحولات همگانی و صریح اش، محلی برای وجود روشنفکر دارای معلومات آفاقی عمومی همه چیز فهم ( یونیورسل انتلکتوئل) نه گذاشته است، چرا...؟؟ زیرا روشنفکر دیروزی که دوران "معلومات عمومی" بود و اکثریت جامعه از معلومات آفاقی و ابتدایی بی بهره بودند، "روشنفکر همه چیز فهم...!! généralistes " که بعضاً فهم و شناخت عام، کلی، و گاهی بدون عمق و غیر تخصصی، از مسائل داشت، در میان عامه ای بیخبر روشنفکر بود و البته با ارائه همان معلومات عمومی و بدون مشخصه های یک شناخت تخصصی، برای مردم، نگاه روشنگرانه را منتقل می ساخت و عوام با دسترسی به آن معلومات به حد اقل شناخت دنیای دور پیش خود دسترسی پیدا میکردند و چون این شناخت در تغییر اندیشگی عوام اثر میگذاشت روشنفکر جنرالایست از لحاظ ماحصل کارش، به تعریف کامل روشنفکر دست می یافت.

اخیراً ما به یک اصطلاح دیگر در حوزه نام روشنفکری بر می خوریم؛ "روشنفکر خاص". گرچه این نام نیز خیلی محدود به کار می رود، زیرا اصولاً ما در دورانی قرار داریم که اسم روشنفکر - طوریکه قبلاً ذکر شد - کمتر در متون تألیفات حضور می یابد.

"جیمز بومن" و "ویلیام رگ"، در اثرشان در باره فیلسوف معروف آلمانی "یورگن هابرماس" می نویسند که: «" حالا روشنفکر عامه public intellectual" روشنفکری که اغلب متخصص سرشناس در حوزه خاص است و از آن جا که در باره امور جاری اظهار نظر میکند، نزد عموم مردم شناخته شده است...» این دو محقق منبعه تعریف داده شده را به دکشتری کولینز collins dictionary حواله میدهند.

گرچه دادن لقب "روشنفکر" به یورگن هابرماس به نحوی از این مرد بزرگ ارزشزدائی خواهد بود ولی افاده دیگر درک این دو محقق از اصطلاح روشنفکر دگر کمی اختصاصی و ویژه است که مشکل است آنرا به افراد دارای معلومات عمومی- بدون اشراف در یک حوزه خاص - سخاوتمندانه اطلاق کرد.

ادامه دارد



[برای مطالب دیگر ف.هیرمند، بالای عکس کلیک کنید](#)